

گلابی ها

۱۳۹۴ بهمن ۲۶، دوشنبه

گلابی ها !

<http://bit.ly/2DKCWON>

ماجرای انتشار فایل صوتی «شینا شیرانی» مجری سابق شبکه تلویزیونی Press TV که حاوی جماع طلبی مدیر ارشدش از ایشان بود سندی قابل وثوق از مدعای مطروحه در مقاله «[زندگی، زن و دیگر هیچ](#)» است که طی آن و ذیل عنوان «بی نوایان» افرادی نظیر این مدیر ارشد را نشانه گذاری کرده و در تفصیل آن متذکر شدم:

بی نوایان اقشاری از میانه ناکامان جنسی اند که در سنگر خشونت و پرخاشگری تشفی خاطر می جویند. ایشان را می توان از کانون افرادی گمانه زنی کرد که از لحاظ شخصیتی و رشد عاطفی و ناشی از تربیت نادرست و ناقص در سنین رشد و تکوین شخصیت محروم از اعتماد بنفس شده و بالتبع فاقد جنم سالم و توانمند در ایجاد رابطه سالم و مناسب با محیط پیرامونی و بالاخر رابطه با جنس مخالف بمنظور تامین حوائج عاطفی و ذاتی خود می باشند.

<http://bit.ly/2Ddc7Sv>

بینوایان ذیل اقشاری معنا می شوند که ناتوانی جنسی و اختلالات شخصیتی خود در ایجاد مناسبات سالم و عاطفی با جنس مخالف را با توسل به خشونت و بعضاً تجاوزهای جنسی التیام می دهند.

به استناد اظهارات موجود از «ارشد» خانم شیرانی در فایل صوتی مذکور، می توان مشارالیه را فاقد بهداشت روانی و در عداد برخورداران از اختلال شخصیت در مواجهه با نسوان محسوب کرد که «بیرون از بحث آفات اختلاط جنسیتی» و صرف نظر از طماعی و هوس بازی و زیاده خواهی اروتیک مرد مزبور و صرف نظر از بی تقیدی بی اخلاقانه وی به پیوند وفاداری با همسر رسمی اش، از حیث روانی نیز فرد مزبور را باید و می توان کاملاً «مهجور» ارزیابی کرد. سخن پریشی فرد مذکور دالی بر مدلول روان پریشی ایشان است. معتبرترین سند در دلالت چنین مهجوریتی شیوه کلامت و نوع مکالمه و

مطالبه و معاشقه فرد مزبور با زن مزبوره است!

زن در منظومه فکری چنین مردانی مرتعی جنسیتی بدون کمترین تطفن به ظرائف و عواطف ایشان محسوب می شود که تنها باید و می توان اسب سرکش شهوت جنسی خود را در آن چراگاه به کفایت چرآنید!

چنین مردانی عاجز از فهم این بداهت مانده اند که برخلاف ذکور که به سهولت توان آن را دارند تا هرآئینه که اراده کنند با هر نوعی از جنس مخالف خود هم بستری و مباحثت کنند! اما این امر نزد نساوان خلق الساعه نبوده و زنان برخلاف مردان برای هم خوابگی با مردان ابتدا باید با شریک جنسی خود «رابطه عاطفی» برقرار کرده و در فرآیند رشد و تکوین این عاطفه به التهاب رسیده بتوانند به حظ جنسی از جوار یک جماع مٌخیرانه و خویش خواهانه برسند.

جنس کلامت «نرینه مذکور» در فایل صوتی منتشر شده بوضوح حکایت از ناتوانی وی در ایجاد رابطه عاطفی با زن مطمح نظرش را دارد.

مشارالیه بدلیل بی نوائی های جنسی و اختلالات شخصیتی عاجز از فهم این واقعیت مانده که حتی اگر بولهوسی جنسی و خیانت ایشان به همسر رسمی اش از جوار این زیاده خواهی را بتوان اغماض کرد اما نمی توان منکر شوت بودن چنین موجوداتی شد که در برخورد با جنس مخالف بمنظور اطفای لهیب شعله های سرکش شهوت شان گوئی در حال بیزینس با بقال محل شانند که بدون فهم از روحيات و خُلقیات و ظرائف و عواطف طرف مقابل و بدون لحاظ درمد و دوزی از شعور و بدون ارزنی استعداد در چگونگی دیالوگ عاطفی با زنان می فرمایند:

«من را ارضاء کن! فلانم درد گرفته!

لابد «گلابی مزبور» در احمقانه ترین شکل ممکن توقع هم داشته تا طعمه جنسی اش نیز از پشت خط تلفن امتثال امر کرده و بفرمایند:

چشم قربان، کجا خدمت برسم - لطفاً!؟

بینوائی های جنسی از این نوع را می توان در جنس متلک های جنسیتی مصطلح و مستعمل مبتلایان در برخورد با نساوان بازیابی و نشانه گذاری کرد.

بعضاً و به کرات ملاحظه شده چنین مردانی عموماً برای فائق آمدن بر ناتوانی و نارسائی های شخصیتی خود در ایجاد رابطه عاطفی با جنس مخالف متوسل به متلک های سادیستی یا مازوخیستی می شوند تا از این طریق بتوانند یا آستانه تحمل سوژه جنسی خود را جریحه دار کرده و با پرخاش ایشان به خود در ناخود آگاه جنسی خود به «انزال ذهنی» برسند! (مازوخیزم) و یا آنکه با معذب و مکدر کردن زنان از طریق همان متلک های جنسیتی، همان انزال ذهنی را به شیوه سادیسم «تحصیل حاصل» نمایند!

نمونه دیگری از مصادیق بی نوائی جنسی چنین مردانی را می توان در

صفحات فیس بوک و اینستاگرام و گوگل و ذیل انتشار عکس بانوان خوش سیمما ملاحظه کرد که غالباً مصداقی از نابلدی و ناآشنائی و بی استعدادی این بندگان مهجور خدا با حداقل های «آداب لاسیدن» با جنس مخالف است!

علیا مخدره ای تصویری رمانتیک و مکش مرگ ما از خود را منتشر می کند و بقاعده سیلی از لایک و کامنت از جانب «ذکوران مذکور» را در نازل ترین سطح و با مضامینی لوس و تکراری از قبیل «تو بی نظیری» «انصافاً خیلی خوشگلی» و «چقدر این لباس بهت می آید» و «چقدر ناز و تو دل بروئی» میزبانی می کنند.

(توضیحات بیشتر را در «[زندگی، زن و دیگر هیچ](#)» ببینید)

بدون تردید بخشی از رشد بالای آمار طلاق را می توان و باید ناشی از همین اختلال شخصیت و ناتوانی های جنسی ناشی از ناتوانی در ایجاد رابطه عاطفی مردان با جنس مخالف و ایضاً جهل ایشان از جنس مخالف دانست.

قهرماً در غیبت فهم واقعبینانه از جنس مخالف این «فهم توهمی» و آگراندیسمان از جنس مخالف است که عقال تمنیات شهوت طلبانه مرد را عهده داری می کند.

تمنیاتی که در عسرت واقع بینی از «زن» بصورتی انفجاری و نامتعارف اگزره شده و در فردای خوابیدن آن عطش جنسی ناشی ازدواج به همان سرعت نیز سرد و مُنجر به طلاق می شود!

ناتوانی در ایجاد رابطه عاطفی با جنس مخالف را باید در اختلالات شخصیتی فرد طی دوران رشد و تکوین «آنرُمال» شخصیت ایشان ریشه یابی کرد و چنین اختلالی ربط وثیق و مستقیمی به مناسبات سیاسی و اجتماعی و حکومتی ندارد که سرکار خانم شینا شیرانی طی مصاحبه منتشره شان بابت آن فایل صوتی پای اسلام و حکومت و رهبر و ناتوانی ایشان در مُلکداری را به میان کشیده اند!

([اینجا](#))

چنین اختلال شخصیتی بیرون از مناسبات سیاسی و حکومتی و جغرافیائی پدیده ای عام نزد عموم مردان ناتوان و بی توان در مواجهه سالم با جنس مخالف است و از مناسبات جنسی «بیل کلینتون» رئیس جمهور اسبق آمریکا با لویسنکی تا آزار جنسیتی (Sexual Harassment) «کوبی برآیانت» سوپر استار متاهل دنیای بسکتبال با پیشخدمت یک هتل تا زیاده خواهی ها و عیاشی های جنسیتی «سیلویو برلوسکنی» نخست وزیر هرزه ایتالیا و لو رفتن معشوقه بازی های «فرانسوا اولاند» رئیس جمهور فرانسه در الیزه تا توحش گرازهای داعش در «جهاد نکاح» را توامان و هم زمان شمولیت و عمومیت می دارد!

هر چند یک واقعیت تلخ را نیز نمی توان نادیده انگاشت که متاسفانه

در خرده فرهنگ ایران نگاه جنسیتی غالب در جامعه نسبت به زنان بیوه ای مانند خانم شیرانی و امثال ایشان نگاهی آنومی (Anomie) و ضد هنجاری است و متأثر از این نگاه در ایران زنان بیوه نقشی ژانوسی را بصورت هم زمان و توأمان باید تحمل کنند. بدین معنا که زن بیوه در ایران در قرائت غالب مردان در مقام یک «طعمه جنسی» نگریسته و برسمیت شناخته می شود و هم زمان و در چشم هم جنسانش با کلیشه «دزد شوهرانشان» ارزش گذاری می شوند!

در پایان نباید این واقعیت را نیز نادیده انگاشت که در حوزه مناسبات جنسی، مردان بالذات تمامیت طلب اند و زنان نیز بالذات انحصار طلب. بر این اساس اگر همه زنان عالم را هم به مردان تخصیص دهند باز هم بیشتر مطالبه می کنند و در نقطه مقابل زنان به یک مرد اکتفا می کنند مشروط بر آنکه «مردشان» انحصاراً تعلق به ایشان داشته باشد و هیچ شریک هم جنسی را در این میان برنمی تابند!

بر این اساس اگر با مناسبات عرفی و اخلاقی و قانونی، مناسبات جنسیتی بین مردان و زنان تحت انقیاد و کنترل بهداشتی قرار نگیرد تکرار تجربیاتی مانند تجربه خانم شیرانی امری قابل پیش بینی خواهد بود.